

گزارش



حاتمی کیار در مراسم بزرگداشت خود در خبرگزاری فارس گفت: حاج قاسم محبت دارد که مرا می‌بیند. من خاک پای او هستم. واقعاً دلم می‌خواست این جسارت را داشتم که میان این بچه‌ها و رزمنده‌ها باشم. به گزارش فارس، ابراهیم حاتمی کیا در مراسم بزرگداشت خود اظهار داشت: تصور و پیش‌بینی نمی‌کردم مجلس اینگونه با وسعت باشد، فکر می‌کردم مجلس محدودی باشد اما خوب شد نمی‌دانستم چرا که خوف مرا برمی‌داشت؛ الحمدلله، ممتونم از همه شما که وقت گذاشته‌اید، ما هم قردان شمایم. حاتمی کیا تصریح کرد: واقعیت این است که نمی‌توانم بگویم نباید چنین مراسمی برگزار شود چون من نفر اول و آخر نخواهم بود ولی دیگرانی هم هستند که باید دیده شوند. این کارگردان سینما اظهار داشت: صبح امروز برای کاری به جایی رفته بودم و نیاز داشتم صحنه‌هایی را برای کار مستند از هوایما ضبط کنم. به آن مسوول گفتم برای این کار بودجه ندارم ولی انقدر ارتباط دارم که اگر لازم باشد نامه بیاورم. حتی اسم آقای روحانی را هم گفتم و عرض کردم که اعتبار دارم و می‌توانم از ایشان نامه بیاورم که هوایما در اختیارم قرار دهد. گفت هیچ نامه‌ای نمی‌خواهیم، همین که خودتان آمدید اعتبار محسوب می‌شود، این هوایما در اختیار شما... کارگردان «از کرخه تا راین» گفت: این هم برای من شادمانی است و هم ترس می‌آورد. کمی خوف می‌کنم اما وقتی چنین حسی در ما است که عسکمان بزرگ می‌شود خوف برمی‌داریم ولیکن کار ما تبلیغ است و این چیزها ما را گول نمی‌زند. اینها نمی‌تواند اتفاق عجیبی باشد اگر چه نمی‌توانیم احترام عزیزان را فراموش کرده و نادیده بگیریم. حاتمی کیا تأکید کرد: روزگاری زمانی که حدود ۴۵ یا کمتر از آن سن داشتم سوزوهای بود که به آنها فکر می‌کردم تا انجامش دهم حتی بر دیوار دفترم سوزوها را ثبت می‌کردم اما وقتی نخواهم داشت به آنها برسم اما احساس وظیفه می‌کنم و حس می‌کنم آنقدرها هم وقتی نمانده اما خدا را شاکرم کارهای بزرگی صورت گرفت البته خودم را هم گول نمی‌زنم زیرا آقا مرتضی یاد داد که خودمان را گول نزنیم «لااعمال

بالتیبات» به گفته این برجسته فرهنگی نمی‌دانم چرا چند وقت است تصویر بچه افغانی که در سوریه می‌جنگد و ددش سرش را بریده از جلوی چشمم مدام عبور می‌کند. هر بار می‌آیم (بغض) ... خجالت می‌کشم (بغض)... که در سوریه نبودم و نمی‌توانم ... احساس می‌کنم عطفاندم زیرا یک وقتی خود را پیشرو می‌دانستم ولی وقتی جبهه آنقدر وسعت گرفت می‌بینم که خیلی عقب هستم (بغض)... نه منن کار زیادی نکردم. این هنرمند انقلابی ضمن تقدیر از محبت سردار قاسم سلیمانی ابراز داشت: حاج قاسم محبت دارد که مرا می‌بیند. من خاک پای او هستم. واقعاً دلم می‌خواست این جسارت را داشتم که میان این بچه‌ها و رزمنده‌ها باشم. وی اضافه کرد: یک وقتی می‌گفتم بچه‌های نیروی قدس چکار می‌کنند؟ آن روزگار تمام شده، حالا ما سرداریم... حالا ما هستیم؛ بعد از بوسنی این احساس را داشتم. وقتی داعشی‌ها به میان آمدند و موضوع خاورمیانه مطرح شد، آن روز دیدم که چقدر عقیبم و حرف‌هایی برای گفتن دارم و عالم سینمایی ما با این حرف‌ها غریب است. کارگردان فیلم «پج» گفت: این موضوعاتی که گفتم مساله عالم سینمایی ما نیست حتی مساله مسوول ما هم نیست که وارد این حوزه شود. ما همچنان گیر کوچه‌پس کوچه‌های تنگ هستیم که به این مساله می‌پردازیم ولی شرمم می‌آید از جشنواره فیلم فجر پارسال زیرا جای افتخار برای جمهوری اسلامی ایران ندارد که جشنواره‌اش اینگونه باشد. این موضوع سر را زیر برف کردن است. حاتمی کیا با بیان اینکه مخاطبم آقای ایوبی نیست، گفت: معتمد امسال آنها میهمانند. صحبت من با مسوولان اصلی این حوزه است. جمهوری اسلامی کجا و این ارزش‌ها و حرف‌ها کجا؟ آن پاسدارانی که در سوریه شهید می‌شوند کجا، آن حرف‌ها کجا؟ کجای منظومه هنر ایران می‌تواند این مهم جای گیرد و درباره آن حرف بزنیم، وی در پایان گفت: خدا عاقبت‌مان را به خیر کند.

آقای شرفالدین، رئیس سازمان سینمای دفاع مقدس! دعا کنید در بستر نمریم، دعا کنید عاقبت به خیر شویم.

مجید فلاح: جی‌جی هانسکر (برت لنکستر)، روزنامه‌نگار معتبر و سرشناس که از علاقه خواهرش، «سوزان» (سوزان هریسن) به «استیو» (مارتین میلنر)، نوازنده جوان راضی نیست، تنها پادوی مطبوعاتی‌اش به‌نام «سیدنی» (تونی کرتیس) را مجبور می‌کند تا برای «استیو» پاپوش درست کند. «سیدنی» مقداری ماری‌جوانا در جیب کت «استیو» جاسازی می‌کند و به پلیس خبر می‌دهد. «سوزان» به خاطر این رسوایی دست به خودکشی می‌زند اما «سیدنی» او را نجات می‌دهد و نقش برادرش را در این ماجرا برایش بازگو می‌کند. «هانسکر» نیز سر می‌رسد، «سیدنی» را به باد کتک می‌گیرد و به پلیس اطلاع می‌دهد که ماری‌جوانا را «سیدنی» نزد «استیو» جاسازی کرده است. «بوی خوش موفقیت» از شاهکارهای سینمای «نوار» است که جلوه دیگری از نیویورک را ارائه می‌دهد، جایی که امکان دست‌زدن به هر فساد برای افراد مرتبط به حلقه قدرت فراهم است. فیلم، روایتی درخشان از فساد مطبوعات و روزنامه‌نگاران آمریکایی را به نمایش می‌گذارد که قدرت و اختیاراتشان در دهه ۵۰ از کمیته فعالیت‌های ضدآمریکایی بیشتر است. عوامل حرفه‌ای فیلم همگی درخشان و بی‌نظیرند، بویژه برنستاین با موسیقی جاز خود در خلق فضای کلوب‌های شبانه موفق است. کرتیس نیز بهترین نقش عمرش را ایفا می‌کند. بوی خوش موفقیت (۱۹۵۷) فیلم پویا و گرمی است که در معرض



الکساندر تکندر یک (۱۹۹۳-۱۹۱۲)

الکساندر مکندریک در آمریکا از پدر و مادری اسکاتلندی به دنیا آمد. در ۶ سالگی پدرش را بر اثر آنفلوآنزا از دست داد و مادرش او را نزد مادر بزرگش در اسکاتلند فرستاد و آنجا بزرگ شد. در اوایل دهه ۳۰ به لندن رفت. به عنوان طراح تبلیغات کار خود را شروع کرد. با ساخت یک انیمیشن تبلیغاتی علاقه‌اش به دنیای سینما را کشف کرد. در دهه ۴۰ چندین مستند ساخت، با رادیو کار کرد و چندین فیلمنامه نوشت. در ابتدای جنگ دوم جهانی به استخدام وزارت اطلاعات انگلیس درآمد و فیلم‌های پروپاگاندا می‌ساخت. در ۱۹۴۲ برای کار در پروژه‌های وابسته به بخش روانشناسی جنگ به الجزیره و ایتالیا سفر کرد. پس از اتمام جنگ به انگلیس برگشت و اولین فیلم بلند سینمایی‌اش «توشیدنی فراوان» (۱۹۴۹) بود که در اسکاتلند فیلمبرداری شد. بیش از نیمی از فیلم‌هایش شامل شاهکارهایی چون «مردی در کت و شلوار



بیماری‌های مزمن، شب‌های پر زرق و برق شهر نیویورک، خشونت آشکار، حرص و آز، جاه‌طلبی فاسد آمریکایی، خیانت و بدبینی را از دریچه روایی زیبایی به نمایش می‌گذارد. بوی شیرین موفقیت یکی از فیلم‌های نوار شاخص و کلاسیک سینما از الکساندر مکندریک اسکاتلندی است. کارگردانی که کارنامه‌اش آثار شاخصی چون مرد سفیدپوش (۱۹۵۱) و قاتلین بی‌سرزن (۱۹۵۵) را دارد. بوی خوش موفقیت بیماری مزمن شب‌های نیویورکی روزنامه‌نگاران غیرقابل‌اعتفاف و منحطی است که در کافه‌های پر زرق و برق هر شب کامی از قدرت می‌گیرند. این فیلم یک مطالعه شخصیت‌محور جذاب در میان مردان جذاب جهان مصنوعی قدرت‌های رسانه‌ای است با اجرای فوق‌العاده از ۲ مرد سلطه‌گر و منفور مشتق شده از این جهان. برت لنکستر و تونی کرتیس هر دو ستاره فیلم نقش‌های خود را با اشتیاق صدچندان ایفا می‌کنند. برت لنکستر در قامت جی‌جی هانسکر خونسرد، از نظر اخلاقی فاسد، مقاله‌نویس ستون شایعات است که می‌تواند عامل شهرت و گاهی نابودی افراد شود. این فیلم همچنین به دنبال سواستفاده زیرکانه دست دومی است که متعلق و بیچاره‌اند که مصداقش سیدنی فالکو (شاهین شکارچی خیر) است. یک موفقیت‌طلب بی‌اخلاق که از ماش را در رضایت‌مندی جی‌جی جست‌وجو می‌کند. هانسکر نیز فرماندهی ذهن ۶۰ میلیون خواننده

ستونش را در اختیار دارد و از اینکه خواننده جوانی عاشق خواهرش شده سخت آشفته است. جی‌جی از شمار کفتارهایی است که از حمام آفتاب گرفتن زیر سایه آبروی دیگران در ستون روزانه‌اش لذت می‌برد و لجن می‌پراکند و تحمل هیچ بوی خوش موفقیتی را در زندگی خواهرش طالب نیست! سیدنی فالکو، یک نوجه مطبوعاتی همچون یک کوسه خلیان خبر، در به در یافتن خبر برای وال خونخواری همچون جی‌جی هانسکر است. هانسکر کفتار صفت در ۲۱ باشگاه، سهام دارد و هر شب شام را با یک ستانور بدنام می‌خورد. سیدنی هم از آن شکست‌خورده‌هایی است که بلیت وی برای به‌دست آوردن خبر، نزد جی‌جی باطل شده است و هانسکر دیگر مایل به همکاری با او نیست و مارش جدایی این دو به صدا درآمده است. بوی خوش موفقیت زندگی مردانی را به نمایش می‌گذارد که کلمات چون خنجر تیز، از قلم و زبانشان جاری می‌شود و آدم‌های همچون هانسکر در کانون توجه، سخت مشغول فعالیت‌گری و جهت‌دهی به افکار عمومی هستند و جلوس کرده‌اند بر تخت سلطنت سترگ قدرت. فیلمنامه بوی خوش موفقیت را کلیفورد اوتیس، با برداشتی از داستان لمان، نوشته است و مکندریک منطبق بر فیلمنامه بسیار جذاب اوتیس برت لنکستر و تونی کرتیس در پس‌زمینه‌های شلوغی چون تئاتر بردوی، کافه‌های شیک و مدرن را قرار داده است تا تمامیت‌خواهی با



نگاهی به فیلم «بوی خوش موفقیت» ساخته الکساندر مکندریک SWEET SMELL OF SUCCESS

کوسه‌های نیویورکی

موسیقی جاز چیکو مدرنیته دهه ۵۰ بیشتر به چشم آید. فیلم درباره مغول‌های تمامیت‌خواه رسانه‌ای در عصر فعالیت کمیته فعالیت‌های ضدآمریکایی است. در آن دوره‌ای که قدرت‌های سرمایه‌داری در حال ریشخند کردن افکار عمومی با فردیت کفتارصفتانه خود هستند. بوی خوش موفقیت مجرمان واقعی سرمایه‌داری را به شکل ملموس و ماندگاری معرفی می‌کند، به همین دلیل است که این فیلم با گذشت سالها بسیار از گنجینه‌های سینماست. سلطنت روزنامه ونچلر، جریده‌ای که هانسکر در آن ستون ثابتی دارد، آزادی را به چالش می‌کشد. در عصر بحران‌های کمیته فعالیت‌های ضدآمریکایی، مطبوعات قرار است رکن موثر دموکراسی باشد اما به‌دست جاتپلینی چون هانسکر افتاده است که در اندیشه تحقیر توده‌هاست. منتقدان در سطور مختلفی بوی خوش موفقیت را بارها ستوده‌اند و سینماگرانی همچون بردران کوثن، برایان دی‌پالما، مارتین اسکورسزی، پل توماس اندرسون و استیون سودربرگ جمله‌ی در آثارشان سعی کرده‌اند دینی احترام‌برانگیز نسبت به این فیلم داشته‌باشند. یکی از لحظات نفسگیر و زیبای نمایشی در تئاتر بردادوی اتفاق می‌افتد، زمانی که مجادله جی جی هانسکر با نامزد خواهرش به اوج خود می‌رسد و سمبل‌های دهه ۵۰ سعی در تحقیر یکدیگر دارند. امروز بوی خوش موفقیت را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین فیلم‌های نوار دهه ۵۰ قلمداد کرد.



ارنست لمان (۲۰۰۵-۱۹۱۵)

ارنست پل لمان (۲۰۰۵-۱۹۱۵) فیلمنامه‌نویس ۶ بار نامزد جایزه اسکار شد اما هیچگاه موفق به دریافت این جایزه نشد. نسل جدیدی از فیلمنامه‌نویسان و فیلمسازان گرفتار، بازیگران، منتقدان فیلم، و مخاطبان از فیلمنامه‌های منحصراً به فرد او بسیار الهام گرفتند. این فیلمنامه‌نویس آمریکایی بیش از همه برای نگارش فیلمنامه «شمال از شمال غربی» شهرت دارد. وی در سال ۲۰۰۵ در یکی از بیمارستان‌های لس‌آنجلس در سن ۸۹ سالگی در گذشت. «رنست لمان» در سال ۱۹۱۵ در شهر نیویورک متولد شد. او که کارش را با نویسندگی رمان آغاز کرد، خیلی زود پله‌های موفقیت و شهرت را پیمود. «لمان» بعدها کارش را نه تنها در عرصه نویسندگی که در عرصه‌های کارگردانی، تولیدکنندگی و فیلمنامه‌نویسی نیز ادامه داد. او که بیش از همه در عرصه فیلمنامه‌نویسی فعال

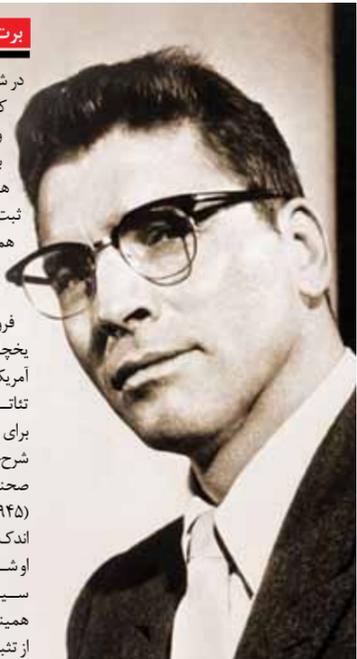


بود، در سال ۱۹۵۹ فیلمنامه مشهور «شمال از شمال غربی» را نوشت که کمی بعد در همان سال «الفرد هیچکاک» براساس آن فیلمی به همین نام ساخت که علاقه‌مندان زیادی را در عرصه سینما به خود جذب کرد. آکادمی علوم و هنرهای سینمایی نیز در سال ۲۰۰۱ به او که هیچگاه در هیچ عرصه رقابتی به طور جدی ظاهر نشد، جایزه اسکار افتخاری اعطا کرد. لمان در کمتر از ۲۰ سال فیلمنامه‌نویسی نوشتن فیلمنامه بیش از ۱۵ فیلم مشهور دنیا را برعهده داشت که این فیلم‌ها در فهرست صد فیلم برتری قرار داشتند که سازمان فیلم آمریکا آن را تهیه کرده بود. مهم‌ترین فیلمنامه‌های ارنست لمان عبارتند از: «سارینا، ۱۹۹۰ یکشنبه سیاه، ۱۹۷۲ شکایت پوتنی، ۱۹۶۹ سلام عزیزم، ۱۹۶۶ چه کسی از ویرجینا ولف می‌ترسد؟، ۱۹۶۵ اشک‌ها و لبخندها، ۱۹۶۱ داستان وست‌ساید، ۱۹۵۹ شمال از شمال غربی، ۱۹۵۷ بوی خوش موفقیت.

طول کشید به سرعت نشان داد که در زیر ظاهر ورزشکاری‌اش، روحی حساس وجود دارد. جان فرانکلین هایمر، کارگردان بزرگ درباره وی می‌گوید: هیچ کسی را مانند برت لنکستر در فیلم درزان دریایی ندیدم با آن هیکل درشت‌توانند چنین کارهایی را انجام دهد. در ۱۹۴۸ او یکی از نخستین بازیگران سینما بود که به تهیه‌کنندگی و آن هم به صورت مستقل روی آورد. او به اتفاق کارگزارش هرلد هکت، کمپانی هکت لنکستر را تأسیس کرد. شاید‌انگیزه مهم او برای این کار، سرسختی‌اش در کار با کارگردانان مورنظرش بود. این سرسختی تا حدی بود که کرک داگلاب درباره‌اش زمانی گفت: «مرد سرسختی در هالیوود هست که براحتی نه می‌گوید، و او «برت» است.» (این دو در ۷ فیلم با یکدیگر همکاری کردند) بعدها جیمز هیل، تهیه‌کننده نیز به آنها پیوست. برت لنکستر طی سال‌های ۱۹۵۰ در فیلم‌های حادثه‌ای ویژگی‌های ورزشکاری‌اش را به تصویر آورد و در درام‌هایی چون شبیای کوچک بازمی‌گردد. از اینجاست که شیدنه شد و در سال ۱۹۴۶ با نورمان اندرسون که تقریباً دوره زندگی او موفق بود و صاحب ۵ فرزند شدند (۳ دختر، ۲ پسر) و در سال ۱۹۹۱ با سوزان مارتین ازدواج کرد که تا پایان عمرش این ازدواج دوام داشت و سرانجام برت لنکستر با همان مرد دندان‌ماهیچه‌ای هالیوود در ۲۰ اکتبر ۱۹۹۴ روی در نقاب خاک کشید.

برت لنکستر

برتون استیفن لنکستر یا همان برت لنکستر در ۲ نوامبر ۱۹۱۳ در شهر نیویورک دیده به جهان گشود. پدرش کارمند پست بود. برت در هارلم شرقی بزرگ شد و در زمان تحصیل در دبیرستان ستاره بسکتبال بود و در دیگر رشته‌های خوش می‌درخشید و به همین دلیل با بورس ورزشی در دانشگاه نیویورک ثبت نام کرد. او به ژیمناستیک نیز علاقه‌مند بود و همین امر او را به کارکردن در سیرک کشانید و مدتی در سیرک کار کرد. در ۱۹۴۱ رغبه به این نوع برنامه‌ها کاهش یافت و لنکستر در یک فروشگاه بزرگ شیکاگو فروشنده و بعدها تعمیر کار بیخال شد. با پایان جنگ دوم جهانی، او از اروپا به آمریکا بازگشت. روزی در آسانسور یک تهیه‌کننده تئاتر تصور کرد او بازیگر است و از او خواست تا برای یک نقش به رجوع کند (این داستان روایت شرح‌حال نویسان استودیویی است). این اجرای صحنه‌ای از نمایشنامه‌ای بود به نام هیاهوی آشکار (۱۹۴۵) که فقط ۳ هفته اجرا شد اما همین زمان اندک کافی بود تا استعدادیاب‌های هالیوود متوجه او شوند. برت لنکستر در نقش «توشید» در برگردان سینمایی ابروت سیود ساک از قاتلان (۱۹۴۶) همینگوی، هالیوود را متوجه خود کرد. لنکستر پس از تثبیت موقعیتش در مقام ستاره که چندان هم



رویدادها

دبیر جشنواره فجر داور جشنواره فیلم سما شد



علیرضا رضاداد، ابوالفضل جلیلی و بهرام عظیمی برای داورى نخستین جشنواره فیلم داستانی ۵۸ فیلم توسط هیات انتخاب به داوران این بخش معرفی شده است. همچنین در حوزه پویانمایی نیز ۲۰ فیلم به مرحله داورى رسید. علیرضا رضاداد متولد ۱۳۳۸ در شهر تهران و دانش‌آموخته رشته زبان و ادبیات فارسی است. در کارنامه حرفه‌ای رضاداد مسؤولیت‌هایی چون مدیرکل تولید، طرح و برنامه و قائم‌مقام شکیب ۲ سینما، معاونت تولید مرکز سیمافیلیم، مدیرکل تولید سینما، مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی، ۴ دوره دبیری جشنواره بین‌المللی کودک و نوجوان، دبیر نسومین جشنواره بین‌المللی فیلم شهر و مجری طرح فیلم «محمد رسول‌الله» به چشم می‌خورد. این دبیر سینمایی علاوه بر دبیری دوره‌های متوالی جشنواره فیلم فجر، هم‌اکنون به عنوان دبیر سی‌وسومین جشنواره فیلم فجر فعالیت می‌کند. بهرام عظیمی متولد ۱۳۴۵ در تهران و کارگردان پویانمایی، فیلمنامه‌نویس، طراح کاراکتر و کاریکاتورست است. بهرام عظیمی مجموعه‌های بسیاری از داستان‌های آموزشی در حوزه شهروندی کارگردانی کرده است که معروف‌ترین آثار در این حوزه مجموعه پویانمایی «سیا ساکتی» است. همچنین فیلم سینمایی «تهران ۱۵۰۰» نیز از مجموعه فعالیت‌های کاراکتر و کاریکاتورست است. بهرام عظیمی مجموعه‌های بسیاری از داستان‌های آموزشی در حوزه شهروندی کارگردانی کرده است که معروف‌ترین آثار در این حوزه مجموعه پویانمایی «سیا ساکتی» است. همچنین فیلم سینمایی «تهران ۱۵۰۰» نیز از مجموعه فعالیت‌های کاراکتر و کاریکاتورست است. ابوالفضل جلیلی متولد ۱۳۳۴ در ساوه و فارغ‌التحصیل کارگردانی بازیگری از دانشکده هنرهای دراماتیک است. وی فعالیت سینمایی را با کارگردانی فیلم‌های کوتاه آغاز کرد و فیلم‌های معروفی چون «گال»، «دت یعنی دختر»، «هان» و «قصه‌های کیش» را در کارنامه کاری خود دارد.

مهدی نادری عضو هیات داورى جشنواره سما:

«فصل نو» جشنواره «سما» شعار نمی‌دهد

مهدی نادری، عضو هیات داورى بخش «فصل نو» نخستین جشنواره فیلم کوتاه «سما» از اینکه آثار این بخش رویکرد شعاری به موضوع سبک زندگی اسلامی - ایرانی نداشته‌اند، ابراز خرسندی کرد. به گزارش تسنیم، مهدی نادری، یکی از اعضای هیات داورى بخش «فصل نو» جشنواره سینمایی «سما» به‌رگزاری این رویداد را مثبت ارزیابی کرد و گفت: بزرگاری جشنواره‌های با موضوع سبک زندگی اسلامی - ایرانی به معیارهای انسانی است؛ نکته‌ای که نه‌تنها اسلام بلکه همه ادیان آسمانی به آن اشاره کرده‌اند. وی ادامه داد: بنابراین بزرگاری جشنواره‌هایی از این دست نه‌تنها مهم بلکه حیاتی است و باعث یادآوری نکات مهمی در جامعه می‌شود و من امیدوارم تغییر در سبک زندگی، در شیوه تصمیم‌گیری مدیریت‌های کلان در حوزه‌های مختلف نیز تأثیرگذار باشد و توجه به سبک زندگی اسلامی - ایرانی از مرز حرف و شعار بیرون آید و به عمل برسد. نادری درباره آثاری که برای داورى دیده است و کیفیت آنها اینگونه توضیح داد: خوشبختانه پیام برخی آثار بخش «فصل نو» جشنواره فیلم «سما» از حد شعار فراتر رفته و اشاره‌های درستی به سبک زندگی داشتند.

کریستوف والٹس دشمن اصلی جیمز باند نیست

کریستوف والٹس با رد خبر بازی در نقش دشمن جیمز باند در فیلم «شیخ» اینها را خیرهای اینترنتی نادرسخت خواند. به گزارش مهر به نقل از هالیوود ریپورتر، کریستوف والٹس با رد خبر بازی‌اش در فیلم جدید جیمز باند با نام «شیخ» یا «سپیکر» گفت نام شخصیتی که نقش آن را بازی می‌کند بلوفیلد نیست و این خبر به کلی نادرست است. این بازیگر آتریشی که دو بار جایزه اسکار را برده در یک مصاحبه اعلام کرد اینها همه خیرهای اینترنتی بود که اعلام می‌کرد او در نقش بلوفیلد در «شیخ» بازی می‌کند. او گفت این شایعه از اینترنت شروع شد و اینترنت آفت است. او گفت اسم شخصیتی که او در نقش آن بازی می‌کند فرانتس اوپرهاوزر است. او پس از این انکار افزود که شخصیت او با ارزست استاورو بلوفیلد بزرگ‌ترین دشمن مامور ۰۰۷ مرتبط است. بلوفیلد به عنوان دشمن شیطانی که جیمز باند با آن روبه‌رو می‌شود شناخته شده که در راس یک سازمان جنایی جهانی است.